

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۸۲

آیه ۴۶ - ۵۲

آیه و ترجمه

و قد مکروا مکرهم و عند الله مکرهم و ان کان مکرهم لتزول منه الجبال
فلا تحسبن الله مخلف وعده رسله ان الله عزیز ذو انتقام
یوم تبدل الارض غیر الارض و السموت و برزوا لله الواحد القهار
و ترى المجرمین یومئذ مقرنین فی الاصفاد
سرابیلهم من قطران و تغشی وجوههم النار
لیجزی الله کل نفس ما کسبت ان الله سریع الحساب
هذا بلغ للناس و لینذروا به و لیعلموا انما هو اله واحد و لیزکر اولوا الالباب

ترجمه :

۴۶ - آنها نهایت مکر خود را به کار زدند، و همه مکرها (و توطئه‌هاشان) نزد خدا آشکار است، هر چند کوهها با مکرشان از جا برکنده شود!
۴۷ - و گمان مبر که خدا وعده‌های را که به پیامبران‌ش داده تخلف کند، چرا که خداوند قادر و منتقم است.
۴۸ - در آن روز که این زمین به زمین دیگر و آسمانها (به آسمانهای دیگر) تبدیل می‌شوند، و آنها در پیشگاه خداوند واحد قهار ظاهر می‌گردند.
۴۹ - و در آن روز مجرمان را با هم در غل و زنجیر می‌بینی (غل و زنجیری که دستها و گردنهایشان را بهم بسته).
۵۰ - لباسشان از قطران (ماده چسبنده بد بوی قابل اشتعال) است، و صورتهایشان را آتش می‌پوشاند

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۸۳

۵۱ - تا خداوند هر کس را هر آنچه انجام داده جزا دهد چرا که خدا سریع الحساب است.
۵۲ - این (قرآن) ابلاغی است برای (عموم) مردم، تا همه انذار شوند، و بدانند او معبود واحد است و تا صاحبان مغز (و اندیشه) پند گیرند.

تفسیر :

توطئه‌های ستمگران بجائی نمی‌رسد!

در آیات گذشته به قسمتی از کیفرهای ظالمان اشاره شد، در این آیات نیز نخست اشاره به گوشه‌های از کارهای آنها کرده سپس قسمتی دیگر از کیفرهای سخت و دردناکشان را بیان می‌کند. آیه اول می‌گوید: آنها مکر خود را به کار زدند و تا آنجا که قدرت داشتند به توطئه و شیطننت پرداختند (و قد مکروا مکرهم). خلاصه کاری نبود که دشمنان تو برای محو و نابودی اسلام، انجام‌دهند، از تحسین و تهدید گرفته، تا اذیت و آزار و توطئه قتل و نابودی، و نیز پخش شایعات و متهم ساختن به انواع تهمتها. ولی با اینهمه خداوند به همه نقشه‌های آنها آگاه است، و همه کارهایشان نزد او ثبت است (و عند الله مکرهم). به هر حال نگران مباش، این نیرنگها و نقشه‌ها و طرحهای آنها اثری در تو نخواهد کرد هر چند با مکر خود کوهها را از جا تکان دهند (و ان کان مکرهم لتزول منه الجبال).

«مکر» - همانگونه که سابقا هم اشاره کرده‌ایم - به معنی هر گونه چاره اندیشی است، گاهی توام با خرابکاری و افساد است و گاهی بدون آن (هر چند در لغت فارسی امروز، مکر در معنی اول به کار می‌رود ولی از نظر ادبیات عرب مفهوم آن اعم است، و لذا گاهی این کلمه به خدا هم نسبت داده شده است). در تفسیر جمله «عند الله مکرهم» دو احتمال داده شده است، بعضی از

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۸۴

مفسران همچون علامه طباطبائی در المیزان گفته‌اند مفهوم این جمله آن است که خداوند به همه نقشه‌ها و طرحها و نیرنگهای آنها احاطه کامل دارد. و بعضی دیگر مانند مرحوم طبرسی در مجمع البیان گفته‌اند منظور این است که جزای مکر آنها نزد خداوند ثابت است (بنابراین جمله در تقدیر عند الله جزاء مکرهم بوده و کلمه جزاء که مضاف است محذوف شده است). ولی معنی اول بدون شک صحیحتر است، زیرا هم موافق ظاهر آیه می‌باشد، و هم نیاز به هیچگونه حذف و تقدیر ندارد.

جمله بعد که می‌گوید هر چند مکر آنها کوهها را از جای بر کند نیز این تفسیر را تقویت می‌کند، یعنی آنها هر چند قوی و قادر به نقشه کشی باشند خدا از آنها آگاهتر و قادرتر است: و توطئه‌های آنها را در هم می‌کوبد.

بار دیگر روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده، به عنوان تهدید ظالمان و بدکاران می فرماید: گمان مبر که خداوند وعده های را که به پیامبران داده مخالفت می کند (فلا تحسبن الله مخلف وعده رسله) چرا که تخلف از کسی سر میزند که یا قادر و توانا نباشد، و یا کیفر و انتقام در قاموس او نیست، ولی خداوند هم توانا است و هم صاحب انتقام (ان الله عزیز ذو انتقام).

این آیه در حقیقت مکمل آیه ای است که قبلا داشتیم (و لا تحسبن الله غافلا عما يعمل الظالمون).

یعنی اگر می بینی ظالمان و ستمگران، مهلتی یافته اند نه به خاطر غفلت پروردگار از اعمال آنها است و نه به خاطر آنست که از وعده خود تخلف خواهد کرد، بلکه همه حسابهای آنها را یک روز رسیده و کیفر عادلانه آنها را خواهد داد.

ضمنا کلمه انتقام که در عرف فارسی امروز ما به معنی، تلافی

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۸۵

کردن توام با کینه جوئی و عدم گذشت آمده، در اصل به این معنی نیست، بلکه مفهوم انتقام همان کیفر دادن و مجازات کردن است، مجازاتی که در مورد خداوند هماهنگ با استحقاق و عدالت بلکه نتیجه اعمال آدمی است لازم به تذکر نیست که اگر خدا دارای چنین انتقامی نبود، برخلاف حکمت و عدل بود.

سپس اضافه می کند این مجازات در روزی خواهد بود که این زمین به زمین دیگری تبدیل می شود و آسمانها به آسمانهای دیگری (یوم تبدل الارض غیر الارض و السماوات).

در آن روز همه چیز پس از ویرانی، نو می شود، و انسان با شرائط تازه در عالم نوی گام می نهد، عالمی که همه چیزش با این عالم متفاوت است، وسعتش، نعمتهایش و کیفرهایش و در آن روز هر کس هر چه دارد با تمام وجودش در برابر خداوند واحد قهار ظاهر می شود (و برزوا لله الواحد القهار).

«بروز» اصلا از ماده براز (بر وزن فراز) که به معنی فضا و محل وسیع است گرفته شده، و خود کلمه بروز به معنی قرار گرفتن در چنین فضا و محل وسیعی می باشد که لازمه آن ظهور و آشکار شدن است، به همین دلیل بروز غالبا به معنی ظهور می آید (دقت کنید).

در این‌که بروز انسانها در برابر خداوند در قیامت به چه معنی است، مفسران بیاناتی دارند:

بسیاری به معنی بیرون آمدن از قبرها، دانسته‌اند. ولی این احتمال وجود دارد که بروز به معنی ظهور تمام وجود انسان و درون و برونش در آن صحنه است، همانگونه که در آیه ۱۶ غافر می‌خوانیم یوم هم بارزون لا یخفی علی الله منهم شیء: روزی که همه آنها آشکار می‌شوند و چیزی از آنان از خدا مخفی نمی‌ماند و در آیه ۹ سوره طارق می‌خوانیم:

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۸۶

یوم تبلی السرائر: روزی که اسرار درون هر کس آشکار می‌شود. به هر حال توصیف خداوند در این حال به قهاریت دلیل بر تسلط او بر همه چیز و سیطره او بر درون و برون همگان می‌باشد. در اینجا یک سؤال پیش می‌آید که مگر چیزی در دنیا بر خدا مخفی است که در آنجا آشکار می‌گردد؟ مگر خداوند از وجود مردگان در قبرها بی‌خبر است و یا اسرار درون انسانها را نمی‌داند؟

پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می‌شود و آن این‌که در این جهان ما ظاهر و باطنی داریم و گاهی بر اثر محدود بودن علم ما، این اشتباه پیدا می‌شود که خدا درون ما را نمی‌بیند، ولی در جهان دیگر آنچنان همه چیز آفتابی و آشکار می‌شود که ظاهر و باطنی وجود نخواهد داشت، همه چیز آشکار است و حتی این احتمال در دل کسی پیدا نمی‌شود که ممکن است چیزی از خدا مخفی مانده باشد.

و به عبارت دیگر، تعبیر بروز و ظهور با مقایسه به تفکر ما است، نه با مقایسه به علم خدا.

در آیه بعد حال مجرمان را به نحو دیگری ترسیم می‌کند: در آن روز مجرمان را می‌بینی که در غل و زنجیر گرفتارند، غلها و زنجیرهایی که دستهای آنها را به گردنشان و سپس آنها را به یکدیگر پیوند می‌دهد (وتری المجرمین یومئذ مقرنین فی الاصفاد).

«اصفاد» جمع «صفد» (بر وزن نمد) و «صفاد» (بر وزن معاد) در

اصل به معنی غل می‌باشد و بعضی گفته‌اند خصوص آن غل و زنجیری را گویند که دست و گردن را به هم می‌بندد.

«مقرنین» از ماده قرن و اقتران و به همان معنی است، منتها هنگامی که

به باب تفعیل برده شود، از آن تکثیر استفاده می‌شود، بنابراین روی هم‌رفته کلمه مقرنین به معنی کسانی است که بسیار به یکدیگر نزدیک شده‌اند. در اینکه منظور از این کلمه در آیه فوق کیست، مفسران سه تفسیر ذکر کرده‌اند:

نخست اینکه مجرمان را در آن روز با غل و زنجیر در یک سلسله طولانی به هم می‌بندند، و به این صورت در عرصه محشر ظاهر می‌شوند، این غل و زنجیر، تجسمی است از پیوند عملی و فکری این گنهکاران در این جهان که دست به دست هم می‌دادند، و به کمک هم می‌شتافتند و در طریق ظلم و فساد با یکدیگر رابطه و پیوند و همکاری داشتند و این ارتباط در آنجا به صورت زنجیرهایی مجسم می‌شود که آنان را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. دیگر اینکه مجرمان در آن روز بوسیله زنجیرهایی با شیاطین قرین می‌شوند، و پیوند باطنیشان در دنیا، به صورت هم‌زنجیر بودنشان در جهان دیگر، آشکار می‌گردد.

سوم اینکه دسته‌های آنها را به وسیله زنجیرها گردنشان قرین می‌سازند. و مانعی ندارد که همه این معانی در مورد مجرمان صادق باشد، هر چند ظاهر آیه بیشتر معنی اول را می‌رساند.

سپس به لباس آنها می‌پردازد که خود عذاب بزرگی است برای آنان، و می‌گوید: پیراهن آنها از ماده قطران است و صورت آنها را شعله‌های آتش می‌پوشاند (سرابیلهم من قطران و تغشی وجوههم النار).

«سرابیل» جمع «سربال» (بر وزن مثقال) به معنی پیراهن است از هر جنس که باشد و بعضی گفته‌اند به معنی هر نوع لباس است، ولی معنی اول مشهورتر است.

«قطران» که گاهی در لغت به فتح قاف و سکون طاء و یا به کسر قاف و سکون طاء خوانده شده، به معنی ماده‌ای است که از درختی به نام ابهل می‌گیرند که آن را می‌جوشانند تا سفت شود، و به هنگام بیماری جرب به بدن شتر می‌مالند و معتقد بودند با سوزشی که دارد ماده‌بیماری جرب را از بین می‌برد، و به هر حال جسمی است سیاه رنگ، بدبو و قابل اشتعال و

و به هر حال مفهوم جمله سرابیلهم من قطران این است که به جای لباس، بدنهای آنها را از نوعی ماده سیاه رنگ بد بوی قابل اشتعال می پوشانند، لباسی که هم زشت و بد منظر است و هم بد بو، و هم خود قابل سوختن و شعله ور شدن و با داشتن این عیوب چهارگانه بدترین لباس محسوب می شود چرا که لباس را برای آن می پوشند که زینت باشد و هم انسان را از گرما و سرما حفظ کند، این لباس به عکس همه لباسها هم زشت است و هم سوزاننده و آتش زننده است!

این نکته نیز قابل توجه است که مجرمان با تلبس به لباس گناه در این جهان هم خویشتن را در پیشگاه خدا رو سیاه می کنند و تعفن گناه آنها جامعه را آلوده می سازد، و هم اعمال آنها باعث شعله ور شدن آتش فساد است در خودشان و در جامعهای که در آن زندگی می کنند، و این قطران که در جهان دیگر لباس آنها را تشکیل می دهد گوئی تجسمی است از اعمال آنان در این جهان.

و اگر می بینیم در آیه فوق می گوید: شعله های آتش صورت آنها را می پوشاند به این دلیل است که وقتی لباس قطران شعله ور شد نه تنها اندام بلکه صورتشان هم که به قطران آلوده نیست در میان شعله های آن می سوزد.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۸۹

اینها برای آن است که خداوند می خواهد هر کس را مطابق آنچه انجام داده است جزا دهد (لیجزی الله کل نفس ما کسبت).

جالب اینکه نمی گوید: جزای اعمالشان را به آنها می دهد. بلکه می گوید: آنچه را انجام داده اند به عنوان جزا به آنها خواهند داد، و به تعبیر دیگر جزای آنها اعمال مجسم خودشان است، و این آیه با این تعبیر خاص دلیل دیگری بر مساله تجسم اعمال است.

و در پایان می فرماید: خداوند سریع الحساب است (ان الله سریع الحساب). کاملاً روشن است هنگامی که اعمال انسان از میان نرود و با تغییر چهره به سراغ آدمی بیاید دیگر حسابی از آن سریعتر نخواهد بود، و در واقع حسابش همراه خودش است!

در بعضی از روایات می خوانیم ان الله تعالی یحاسب الخلائق کلهم فی مقدار لمح البصر: خداوند به اندازه یک چشم بر هم زدن حساب همه خلائق را می رسد اصولاً محاسبه پروردگار نیاز به زمان ندارد و آنچه در روایت فوق

آمده، در حقیقت برای اشاره به کوتاهترین زمان است (برای توضیح بیشتر به جلد دوم تفسیر نمونه صفحه ۴۰ مراجعه فرمائید).
و از آنجا که آیات این سوره و همچنین تمامی این قرآن جنبه دعوت به توحید و ابلاغ احکام الهی به مردم و انداز آنها در برابر تخلفاتشان دارد، در آخرین آیه این سوره (سوره ابراهیم) می فرماید: این (قرآن) ابلاغ عمومی برای همه مردم است (هذا بلاغ للناس).
و اندازی است برای آنان (و لینذروا به)
و هدف این است که بدانند او معبود واحد است (و لیعلموا انما هو اله واحد).

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۹۰

«و منظور این است که صاحبان مغز و اندیشه متذکر شوند» (ولیدکر اولوا الالباب).

نکته ها :

۱ - تبدیل زمین و آسمان، به زمین و آسمان دیگر

در آیات بالا خواندیم که در رستاخیز این زمین به زمین دیگر تبدیل می شود و همچنین آسمانها به آسمانهای دیگر.

آیا منظور از این تبدیل، تبدیل ذات است، یعنی به کلی این زمین نابود می شود و زمین دیگری آفریده خواهد شد و قیامت در آن بر پا می گردد؟ و یا منظور تبدیل صفات است به این معنی که این کره خاکی و همچنین آسمانها ویران می گردند و بر ویرانه های آنها زمین و آسمانی نو و تازه آفریده می شود؟ که نسبت به این زمین و آسمان در سطحی بالاتر از نظرتکامل قرار دارند. ظاهر بسیاری از آیات قرآن معنی دوم را تعقیب می کند.

در سوره فجر آیه ۲۱ می خوانیم کلا اذا دکت الارض دکا دکا: «زمانی فرا می رسد که زمین در هم کوبیده می شود».

و در سوره «زلزال» که سخن از پایان جهان و آغاز قیامت است چنین می خوانیم اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها: «در آن زمان که زمین به زلزله می افتد و سنگینی های درونش بیرون می ریزد».

و در سوره حاقه آیه ۱۴ و ۱۵ می خوانیم و حملت الارض و الجبال فدکتا دکتا واحدة فیومئذ وقعت الواقعة: «زمین و کوهها از جا برداشته می شوند و در هم کوبیده می شوند و در آن روز آن واقعه بزرگ تحقق می یابد».

و در سوره طه آیه ۱۰۵ تا ۱۰۸ می خوانیم و یسئلونک عن الجبال فقل ینسفها

ربی نسفا - فیدرها قاعا صفصفا - لا تری فیها عوجا و لا امثا - یومئذ

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۹۱

یتبعون الداعی لا عوج له و خشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا:
«از تو در باره کوهها سؤال می کنند بگو پروردگارم آنها را از هم متلاشی می کند، سپس آن را به صورت زمینی هموار در می آورد آنچنان که اعوجاج و پستی و بلندی در آن نخواهی دید، در آن روز مردم از دعوت کننده ای که هیچ انحرافی در او نیست، پیروی می کنند و صداها در برابر خداوند مهربان به خشوع میگراید آنچنان که جز صدای آهسته نمی شنوی».
در آغاز سوره «تکویر» نیز سخن از خاموش شدن خورشید و تاریک شدن ستارگان و حرکت کوهها به میان آمده.
و در آغاز سوره «انفطار» از شکافتن آسمانها و پراکنده شدن کواکب و سپس برانگیخته شدن مردگان از قبرها! (دقت کنید) گفتگو شده است.
از مجموع این آیات و مانند آن و همچنین آیات مختلفی که می گوید: انسانها از قبرها بار دیگر برانگیخته می شوند به خوبی استفاده می شود که نظام کنونی جهان به این صورت باقی نمی ماند، ولی به کلی نابود نمی شود، بلکه این جهان در هم می ریزد و زمین صاف و مسطح می گردد، و مردم در زمینی تازه (و طبعاً کاملتر و عالتر به حکم آنکه عالم دیگر همه چیزش از این جهان وسیعتر و کاملتر است) گام می نهند.
طبیعی است که این جهان امروز ما استعداد پذیرش صحنه های قیامت را ندارد و برای زندگی رستاخیز ما، تنگ و محدود است و همان گونه که بارها گفته ایم شاید نسبت آن جهان به این جهان، همچون نسبت این جهان است به محدوده عالم جنین و رحم مادر.
آیاتی که می گوید: مدت طول روزها در قیامت با مقایسه به روزهای این

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۹۲

جهان بسیار زیادتر است نیز شاهد خوبی بر این واقعیت می باشد.
البته ما نمی توانیم ترسیم دقیقی از جهان دیگر و ویژگیهایش در این جهان داشته باشیم، همانگونه که کودک در عالم جنین - اگر فرضاً هم عقل کامل می داشت نمیتوانست ویژگیهای عالم بیرون از جنین را درک کند.
ولی همی نقدر می دانیم که دگرگونی عظیمی در این جهانی که هستیم

پیدامی شود، این جهان به کلی ویران می گردد، و به جهان کاملاً جدیدی تبدیل می شود، جالب اینکه در روایات متعددی که در منابع اسلامی نقل شده می خوانیم که در آن هنگام زمین و عرصه محشر تبدیل به نان پاکیزه و سفید رنگی می شود که انسانها می توانند از آن تغذیه کنند! تا حسابشان روشن گردد، و هر کدام به سوی سرنوشتشان حرکت کنند. این روایات در تفسیر «نور الثقلین» به طرق مختلف نقل شده است و بعضی از مفسران اهل تسنن مانند «قرطبی» نیز در ذیل همین آیه اشاره به چنین روایاتی کرده است.

بعید نیست منظور از این روایات آن باشد که در آن جهان، زمین به جای آنکه خاک آن را پوشانده باشد، یک ماده غذایی قابل جذب برای بدن انسان، سراسر آن را فرا گرفته، و به تعبیر دیگر خاک چیزی نیست که قابل جذب بدن انسان باشد و حتماً مواد غذایی موجود در خاک باید در لابراتوار ریشه و ساقه و شاخه گیاهان تبدیل به مواد قابل جذبی برای بدن انسان شوند، ولی در آن روز به جای خاک ماده ای سطح زمین را فرا گرفته که به آسانی برای بدن انسان قابل جذب است، و اگر از آن تعبیر به نان شده است به خاطر آن است که بیشترین

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۹۳

غذای آن را نان تشکیل می دهد (دقت کنید).

۲ - آغاز و ختم سوره ابراهیم

سوره «ابراهیم» همانگونه که دیدیم از بیان نقش حساس قرآن در خارج ساختن از ظلمات جهل و شرک به نور علم و توحید، آغاز شد، و با بیان نقش قرآن در انداز همه توده ها و تعلیم توحید و تذکر اولوالالباب پایان می گیرد. این «آغاز» و «پایان» بیانگر این واقعیت است که همه آنچه رامی خواهیم در همین قرآن است، و به گفته امیر مؤمنان علی علیه السلام فیه ربیع القلب و ینابیع العلم: «بهار دلها و سرچشمه علوم و دانشها همه در قرآن است» و همچنین درمان همه بیماریهای فکری و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی را باید در آن جست (فاستشفوه من ادوائکم).

این بیان دلیل بر این است که بر خلاف سیره بسیاری از مسلمانان امروز که به قرآن به عنوان یک کتاب مقدس که تنها برای خواندن و ثواب بردن نازل شده مینگرند کتابی است برای دستور العمل در سراسر زندگی انسانها. کتابی است آگاهی بخش و بیدار کننده.

و بالاخره کتابی است که هم دانشمند را تذکر می‌دهد، و هم توده مردم از آن الهام می‌گیرند.

باید چنین کتابی در متن زندگی مسلمانان جان گیرد و قانون اساسی زندگی آنان را تشکیل دهد، و همیشه موضوع بحث و بررسی و مطالعه و دقت برای عمل کردن بیشتر و بهتر باشد.

فراموش کردن این کتاب بزرگ آسمانی و روی آوردن به مکتبهای انحرافی

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۹۴

شرق و غرب یکی از عوامل مؤثر عقب افتادگی و ضعف و ناتوانی مسلمین است.

و چه عالی فرمود: علی (علیه‌السلام) و اعلموا انه ليس على احد بعد القرآن من فاقة و لا لاحد قبل القرآن من غنى: «بدانید هیچکس از شما بعد از دارا بودن قرآن کمترین نیاز و فقر ندارد و احدی قبل از دارا بودن قرآن بی‌نیاز نخواهد بود».

و چقدر دردناک است بیگانگی ما از قرآن، و آشنائی بیگانگان به قرآن. و چه رنج‌آور است که بهترین وسیله سعادت در خانه ما باشد و ما به دنبال آن گرد جهان بگردیم.

و چه مصیبت بار است در کنار چشمه آب حیات، تشنه کام، جان دادن، و یا در بیابانهای بر هوت به دنبال سراب دویدن؟! خداوندا به ما آن عقل و درایت و ایمان را عطا فرما که این بزرگ وسیله سعادت را که خونبهای شهیدان راه تو است، ارزان از دست ندهیم! و به ما آن هوشیاری مرحمت کن که بدانیم گمشده‌های ما در همین کتاب بزرگ است، تادست نیاز به سوی این و آن دراز نکنیم.

۳ - نخستین و آخرین سخن، توحید است

نکته دیگری که آیات فوق به ما آموخت، تاکید بر توحید به عنوان آخرین سخن و تذکر به «اولوا الالباب» به عنوان آخرین یادآوری است.

آری توحید ریشه‌دارترین و عمیقترین اصل اسلامی است، و تمام خطوط تعلیم و تربیت اسلامی به آن منتهی می‌شود، یعنی از هر جاشروع کنیم باید از توحید شروع کنیم و هر جا برسیم باید به توحید ختم کنیم که تار و پود اسلام را

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۹۵

توحید تشکیل می دهد.

نه تنها توحید در «معبود» و «اله» که توحید در هدف، و توحید در صفوف مبارزه، و توحید در برنامه ها، همگی پایه های اصلی رامشخص می کند، و اتفاقا گرفتاری بزرگ ما مسلمانان امروز نیز در همین است که توحید را عملا از اسلام حذف کردیم.

کشورهای عربی که زادگاه اسلام است، متأسفانه غالبا به دنبال شعارهای شرک آلود نژادپرستی، و مجد عربی، و حیات عروبت، و عظمت عرب، افتاده اند، و کشورهای دیگر هر کدام برای خود بتی از این قبیل ساخته و رشته توحید اسلامی را که زمانی شرق و غرب جهان را به هم پیوند می داد به کلی از هم گسسته اند، و آنچنان در خود فرو رفته و از خود بیگانه شده اند که جنگ و ستیزشان با یکدیگر بیش از جنگ و ستیزشان با دشمنان قسم خورده است. چقدر ننگ آور است که بشنویم آمار کشته شدگان جنگهای داخلی کشورهای عربی به مراتب بیش از آمار قربانیان آنها در مبارزه با صهیونیسم اسرائیل بوده است.

تازه چنین دشمن مشترک و خطرناکی را دارند و اینهمه پراکنده اند وای اگر پای این دشمن در میان نبود، آن روز چه می شد؟! بگذارید صریحتر بگوئیم به هنگامی که این بخش از تفسیر را مینویسیم دولت عراق که تاکنون یک گلوله به سربازان اسرائیل شلیک نکرده چنان بی رحمانه به بهانه کوچکی (بهانه اختلاف مرزی که مسلما از طریق مذاکره قابل حل است) به کشور جمهوری اسلامی ایران حمله کرده که گوئی این دو ملت نه همسایه یکدیگرند، نه ارتباط فرهنگی دارند، و نه پیوند عمیق دینی. و از آن طرف میبینیم دشمن مشترک (صهیونیسم) شادی کنان می گوید:

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۹۶

ما طرحی بهتر از این تصور نمی کردیم که عراق به ایران حمله کند و هر دو طرف در جنگی طولانی شدیداً آسیب ببینند و فکر ما تا مدت زیادی آسوده گردد!!

اینجا است که بر مسلمان موحد و متعهد و با ایمان لازم است، شر این طاغوتها را برای همیشگی از میان ببرند، و اینگونه حکومتهای شرک آلودنفاق افکن ویرانگر دشمن شاد کن را به قعر جهنم بفرستند.

پایان سوره ابراهیم

زندگی پرماجرایی ابراهیم پیامبر بتشکن

از آنجا که این سوره تنها سوره‌ای است که در قرآن به نام ابراهیم نامیده شده - هر چند حالات ابراهیم تنها در این سوره نیامده، بلکه به مناسبت‌های گوناگون در سوره‌های دیگر نیز از این پیامبر بزرگ الهی یاد شده است - مناسب دیدیم که زندگی پرافتخار این قهرمان توحید رافهرستوار در پایان این سوره بیاوریم، تا در تفسیر آیات مختلف که در آینده به آن برخورد می‌کنیم، و نیاز به احاطه بر زندگی این پیامبر دارد، آگاهی کافی برای خوانندگان عزیز باشد، و بتوانیم آنها را به این بحث ارجاع دهیم. زندگی ابراهیم را در سه دوره مشخص می‌توان مطرح کرد:

۱ - دوران قبل از نبوت.

۲ - دوران نبوت و مبارزه با بت پرستان در بابل

۳ - دوران هجرت

از بابل و تلاش و کوشش در سرزمین مصر و فلسطین و مکه.

زادگاه و طفولیت ابراهیم

ابراهیم در سرزمین «بابل» که از سرزمینهای شگفت‌انگیز جهان بود و حکومتی نیرومند و در عین حال ظالم و جبار بر آن سلطه داشت، تولد یافت

ابراهیم در زمانی چشم به جهان گشود که نمرود بن کنعان آن پادشاه جبار و ستمگر بر بابل حکومت می‌کرد و خود را خدای بزرگ بابل معرفی مینمود. البته مردم بابل تنها این یک بت را نداشتند، بلکه در عین حال بت‌های با اشکال گوناگون و از مواد مختلف ساخته و پرداخته بودند و به نیایش در مقابل آنها مشغول بودند.

حکومت وقت از آنجا که بت پرستی را وسیله مؤثری برای تحمیق و تخدیر افکار ساده لوح می‌دید، سخت از آن حمایت می‌کرد، و هر گونه اهانت و توهین به بت‌ها را یک گناه بزرگ و جرم نابخشودنی می‌دانست. مورخان در باره تولد ابراهیم داستان شگفت‌انگیزی نقل کرده‌اند که خلاصه‌اش چنین است:

منجمان تولد شخصی را که با قدرت بی‌منازع نمرود مبارزه خواهد کرد، پیش

بینی کرده بودند، و او با تمام قوا هم برای جلوگیری از تولد چنین کودکی، و هم برای کشتن او بر فرض تولد، تلاش و کوشش می کرد. ولی هیچیک از اینها مؤثر نیفتاد و این نوزاد سرانجام تولد یافت. مادر برای حفظ او، او را در گوشه غاری در نزدیکی زادگاهش پرورش می داد، بطوری که سیزده سال از عمر خود را در آنجا گذراند. سرانجام که در آن مخفیگاه، دور از نظر ماموران نمرود پرورش یافت، و به سن نوجوانی رسید تصمیم گرفت که آن خلوتگاه را برای همیشه ترک کند، و به میان مردم گام نهد، و درس توحیدی را که با الهام درون به ضمیمه مطالعات فکری دریافته بود برای مردم باز گوید.

مبارزه با گروههای مختلف بت پرست

در این هنگام که مردم بابل علاوه بر بتهای ساختگی دست خود، موجودات

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۹۹

آسمانی همچون خورشید و ماه و ستارگان را پرستش می کردند، ابراهیم تصمیم گرفت از طریق منطق و استدلالهای روشن، وجدان خفته آنها را بیدار سازد و پرده های تاریک تلقینات غلط را از روی فطرت پاک آنها برگیرد، تا نور فطرت بدرخشد، و در راه توحید و یگانه پرستی گام بگذارند. او مدتها پیرامون آفرینش آسمان و زمین و قدرتی که بر آنها حکومت می کند و نظام شگفت انگیز آنها مطالعه کرده بود، و نور یقین در قلبش میدرخشید (سوره انعام آیه ۷۵).

مبارزه منطقی با بت پرستان

نخست با ستاره پرستان روبرو شد و در برابر گروهی که در برابر ستاره «زهره» که بلافاصله بعد از غروب آفتاب در افق مغرب می درخشیده تعظیم و پرستش مشغول می شدند قرار گرفت. ابراهیم یا از روی تعجب و استفهام انکاری، و یا به عنوان هماهنگی با طرف مقابل، به عنوان مقدمه برای اثبات اشتباهشان، صدا زد «این خدای من است»؟!!

اما هنگامی که غروب کرد، گفت: من غروب کنندگان را دوست ندارم. و هنگامی که «ماه» سینه افق را شکافت و ماه پرستان مراسم نیایش را شروع کردند، با آنها هم صدا شده، گفت: این خدای من است؟ اما آن هم که افول کرد گفت: اگر پروردگار مرا راهنمائی نکند

از گمراهان خواهم بود.

«خورشید» پرده‌های تاریک شب را شکافت، و شعاع طلایی خود را بر کوه و صحرا پاشید، آفتاب پرستان به نیایش برخاستند، ابراهیم گفت: «این خدای من است؟، این از همه بزرگتر است».

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۴۰۰

اما هنگامی که غروب کرد، صدا زد ای قوم من از شریک‌هایی که شما برای خدا می‌سازید بیزارم!

اینها همه افول و غروب دارند.

اینها همه دستخوش تغییر و اسیر دست قوانین آفرینش‌اند، و هرگز از خود اراده و اختیاری ندارند، تا چه رسد به اینکه خالق و گرداننده این جهان باشند. من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفریده، من درایمان خود به او خالص و ثابت قدمم و هرگز از مشرکان نخواهم بود (سوره انعام آیه ۷۵ تا ۷۹).

ابراهیم این مرحله از مبارزه خود را با بت پرستان، به عالیترین صورتی پشت سر گذاشت، و توانست عده‌ای را بیدار و حداقل عده دیگری را در شک و تردید فرو برد.

چیزی نگذشت این زمزمه در آن منطقه پیچید، این جوان کیست که با این منطق گویا و بیان رسا در دل‌های توده مردم راه باز می‌کند؟!

گفتگو با آزر

در یک مرحله دیگر ابراهیم با عمویش آزر وارد بحث شد و با عباراتی بسیار محکم، رسا و توأم با محبت و گاهی توبیخ، در زمینه بت پرستی به او هشدار داد، و به او گفت.

چرا چیزی را میپرستی که نمیشنود و نمیبیند و نه هیچ مشکلی را در باره تو حل می‌کند؟

تو اگر از من پیروی کنی، من ترا به راه راست هدایت می‌کنم، من از این میترسم که اگر از شیطان پیروی کنی مجازات الهی دامت را بگیرد. حتی هنگامی که عمویش در مقابل این نصایح، او را تهدید به سنگسار

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۴۰۱

کردن مینمود او با جمله «سلام علیک»، من برای تو استغفار خواهم کرد

کوشش نمود تا در دل سنگین او راهی پیدا کند (سوره مریم آیه ۴۷).

نبوت ابراهیم

در اینکه ابراهیم در چه سن و سالی به مقام نبوت نائل گشت دلیل روشنی در دست نداریم ولی همینقدر از سوره مریم استفاده می شود که او به هنگامی که با عمویش آزر به بحث پرداخت به مقام نبوت رسیده بود، زیرا در این سوره می خوانیم. و اذکر فی الکتاب ابراهیم انه کان صدیقا نبیا اذ قال لابیہ یا ابت لم تعبد ما لا یسمع و لا یبصر و لا یغنی عنک شیئا (آیه ۴۱ و ۴۲ سوره مریم) و می دانیم این ماجرا قبل از درگیری شدید با بت پرستان و داستان آتش سوزی او بوده است، و اگر آنچه را بعضی از مورخان نوشته اند که ابراهیم به هنگام داستان آتشسوزی ۱۶ ساله بود به آن بیفزائیم ثابت می شود که او از همان آغاز نوجوانی این رسالت بزرگ را بر دوش گرفته بود.

مبارزه عملی با بت پرستان

به هر حال ماجرای درگیری ابراهیم با بت پرستان، هر روز شدیدتر، و شدیدتر، می شد، تا به شکستن همه بت های بتخانه بابل (به استثنای یک بت بزرگ) با استفاده از یک فرصت کاملا مناسب، انجامید!

گفتگو با حاکم جبار!

ماجرای مخالفت و مبارزه ابراهیم با بتها سرانجام به گوش نمرود رسید و او را احضار کرد تا به گمان خود از طریق نصیحت و اندرز، و یا توبیخ و تهدید وی را خاموش سازد.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۴۰۲

او که در سفسطه بازی، چیره دست بود، از ابراهیم پرسید اگر تو این بتها را نمیپرستی، پس پروردگار تو کیست؟
گفت: همان کسی که حیات و مرگ به دست او است.
فریاد زد ای بی خبر این بدست من است، مگر نمیبینی مجرم محکوم به اعدام را آزاد می کنم، و زندانی غیر محکوم به اعدام را اگر بخواهم اعدام مینمایم؟!
ابراهیم که در پاسخهای دندان شکن، فوق العاده مهارت داشت، با استمداد از قدرت نبوت به او گفت تنها حیات و مرگ نیست که بدست خدا است، همه عالم هستی به فرمان اویند، مگر نمیبینی صبحگاهان خورشید به فرمان او از افق مشرق سر بر می آورد و شامگاهان به فرمانش در افق مغرب فرو میرود؟
اگر تو حکمروا بر پهنه جهان هستی میباشی، فردا این قضیه را عکس کن، تا

خورشید از مغرب سر بر آورد، و در مشرق فرونشیند.
نمرود چنان مبهور شد که توانائی سخن گفتن را در برابر او از دست داد (بقره آیه ۲۵۸).

بدون شک ابراهیم می دانست که نمرود در ادعای قدرت بر حیات و مرگ سفسطه می کند ولی مهارت او در استدلال اجازه نمیداد این مطلب که جای دستاویزی برای دشمن سفسطه باز در آن وجود دارد، تعقیب شود، لذا فوراً آن را رها کرد و به چیزی چسبید که هیچگونه قدرت دست و پا زدن در آن نداشت!.

بعد ←

↑ قدرت

→ قبل